

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

RS

آیا ترامپ می‌تواند منتظر توافقی با ایران بماند؟

دونالد ترامپ مشخصاً از اینکه رهبران جهانی در مقابل اظهارنظرهای او سر تعظیم فرود نمی‌آورند، کلافه است. همین هفته پیش گفت «عصبانی» است که مسکو توافقی را درباره اوکرین پیشنهاد نداده و ممکن است «تعرفه‌های» ثانویه علیه فروش نفت روسیه اعمال کند. هشدار هم داد که اگر ایران «توافق نکند، بمباران خواهد شد». این پر خاشاکی بخشی از یک راهبرد بزرگ «مرد دیوانه» نیست؛ بلکه محصول جانبی نیاز مشهود ترامپ به ارائه تصویری از قدرت است. قلق کار این است که بدانی کی به این نمایش پایان دهی: پوتین اخیراً سفارش پرتزهای از ترامپ داد. نماینده شخصی ترامپ در خاورمیانه، استیوویتکاف، ادعای می‌کند رهبر روسیه از او خواسته آن را به دست رئیس‌جمهور برساند. این اقدام مثالی شفاف از طبیعت و شاید محدودیت‌های چنین تملق‌راهبردی‌ای را نشان می‌دهد.

رهبر معظم ایران هرگز خود را متحد این پایین نخواهد آورد؛ با این حال، ممکن است آیت‌الله خامنه‌ای متوجه این امکان باشد که مذاکره کنندگانش از نیاز مداوم ترامپ به نمایش فراسمت بین‌المللی اش استفاده کنند تا در توافقی هسته‌ای از ترامپ امتیاز بگیرند. بی‌ثباتی ترامپ می‌تواند به سرعت درها را بگشاید یا منفرج‌شان کند؛ از این‌رو، رهبران بین‌المللی و حتی مشاوران خود او، مدام در تقلاي مدیریت (یا سو-استفاده) از رویکردی به دنیا هستند که هیچ راهبرد منسجم یا حتی تاکتیک منسجمی ندارد. از این‌رو، حرف‌های هم‌زمان رئیس‌جمهور و فرمانده سپاه غافلگیرکننده نیست. مسعود پزیشکیان، رئیس‌جمهور ایران، پس از آخرین تهدیدهای ترامپ اصرار کرد که «راه برای مذاکره غیرمستقیم همچنان باز است» و یکی از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هشدار داد که سربازان آمریکایی مستقر در «لااقل ده پایگاه در اطراف ایران» در «اتاق‌های شیشه‌ای نشسته‌اند». رقبای ترامپ، در کلنجار با سیاست خارجی تکانشی او، هیچ تصویری از دغدغه‌نهایی او حاصل نمی‌کنند.

روابط ایالات متحده و ایران نمونه‌ای از این ماجراست. دیدار ایلان ماسک با سعید ابروایی، نماینده ایران در سازمان ملل باعث شد یک وب‌سایت محافظه‌کار ایران از احتمال تغییر رویکرد ترامپ بنویسد. تصمیم ترامپ برای حذف حفاظت مایک پمپئو، وزیر خارجه سابق و برپایان هوک، نماینده ویژه سابق ایالات متحده در امور ایران و همین طور اخراج او از سمت ارشدی از تیم انتقالی ترامپ هم مشوق خوش‌بینی محتاطانه تهران شد. ایرنا گمانه‌زنی کرد که شاید اقدامات ترامپ «اعلامتی برای ایران باشد» که او «مایل به تعامل دیپلماتیک با تهران» است.

داستانی که حول نامه ترامپ به [آیت‌الله] خامنه‌ای شکل گرفت نشان می‌دهد این نقطه تعادل را به آسانی نمی‌شود پیدا کرد. او درباره این موضوع در مصاحبه‌ای اعلام کرد ایالات متحده به دنبال توافقی است که نتیجه‌اش «همان قدر خوب باشد که [نتیجه] پیروزی نظامی». این یعنی ترامپ به [آیت‌الله] خامنه‌ای می‌گوید یا با گفت‌وگو یا با زور، دولت او ایران را مجبور خواهد کرد که تأسیسات گسترده غنی‌سازی اش را کاملاً رنجاند. این خواسته‌ای است که امکان ندارد هیچ رهبری در ایران بتواند بپذیرد. چنان که رهبر و عراقچی مشخص کرده‌اند، اتمام حجت‌های آمریکا را نخواهند پذیرفت. اگر تفسیری که آیت‌الله خامنه‌ای از رویکرد نامه داشت، یعنی «ایا همین‌ها هیچ» دقیق باشد، بسیار محتمل است که ایالات متحده، اسرائیل و ایران در مسیر تقابل نظامی باشند.

تلاش برای تفسیر به‌رأی حرف‌های تهران، نهنته‌ها در واشنگتن، بلکه در تهران ادامه دارد. چند روز بعد از تهدید بمباران ترامپ، منابعی در تهران ادعا کردند نامه او «چندان واضح نیست، [اما] یک اتمام حجت نیست.» موضع عراقچی که «مذاکرات غیرمستقیم می‌توانند ادامه‌یابند» پیامی بود که یک مشاور نزدیک به [آیت‌الله] خامنه‌ای هم بازگو کرد. رئیس‌جمهور ایران هم این پیام را به‌رغم تهدیدات اخیر ترامپ تکرار کرد اما در فضای بعد از افتتاح گروه سیگنالی، بعید است که مقامات ارشد دولت خودشان را به خطر بیاندازند و برای اثرگذاری بر موضع ترامپ درباره روسیه، ایران یا در واقع هر کشور دیگری، رقابت کنند. مشاوران امنیتی ترامپ، مثل همتایانشان در تهران، او را «ولشلیم [بیت المقدس] مسکو و پایتخت‌های دیگر، بایزیداری مدیریت خلق و خوی آتشین ترامپ و تکانه‌های پرتناوب او، با احتیاط قدم بردارند.



در میان طوفان‌های سیاست جهان

دولت مسعود پزیشکیان با بحران‌های زودهنگام خارجی چه می‌کند؟

تکمیل: ایرنا



محبوب زویبری

استاد تاریخ و سیاست معاصر خاورمیانه در دانشگاه قطر

سیاست خارجی ایران، موضوع مهمی است که به خاطر موقعیت راهبردی جمهوری اسلامی در خاورمیانه و قاره آسیا، بسیار در مورد آن پژوهش شده است. این نوشته، اهمیت خود را از وضعیت پرتنش منطقه‌ای و بین‌المللی می‌گیرد؛ وضعیتی که منجر به عدم قطعیتی فرزاینده، درباره رفتار کشورها و جهت‌گیری‌های دولت‌ها شده است. نیاز به رصد سیاست خارجی ایران، با هر تحول سیاسی پس از انتخابات هم بالا می‌رود؛ به‌خصوص انتخابات ریاست‌جمهوری ایران. این نوشته تلاش می‌کند، جهت‌گیری‌های مسعود پزیشکیان، نهمین رئیس‌جمهوری اسلامی و چالش‌های پیش‌رویش را، به‌خصوص در موضوعات پیچیده مربوط به خاورمیانه، روابط ایران با غرب و برنامه هسته‌ای ایران، رصد و پیش‌بینی کند. همه این پدیده‌ها هم در بستر عدم قطعیتی سیاسی و امنیتی است که منطقه در دوران پس از جنگ ایران و عراق در دهه ۱۹۸۰، شاهد آن نبوده است. این نوشته به تحولات پس از پیروزی پزیشکیان در انتخابات و تبعات این تحولات برای سیاست خارجی او می‌پردازد. تحلیلی نیز ارائه می‌کند، درباره اختلاف بین مواضع او در کارزار انتخاباتی و سیاست‌هایی که از زمان پذیرش صدارتش در نتیجه تحولات منطقه‌ای و جهانی به او تحمیل شده است. این تحولات شامل ترور اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی حماس در تهران، ترور حسن نصرالله، دبیرکل حزب الله در بیروت، پسرقت نفوذ ایران در سوریه و لبنان با سقوط رژیم اسد در دسامبر ۲۰۲۴ و در نهایت، رسیدن ترامپ به دوره دوم ریاست‌جمهوری اش در ایالات متحده می‌شوند.

رئیس‌جمهوری استثنائی در لحظه‌ای محوری

مسعود پزیشکیان، با انتخاباتی زودهنگام به ریاست‌جمهوری رسید. پس از درگذشت سلفش، ابراهیم رئیسی، در سانحه‌ای هوایی در ماه مه ۲۰۲۴. پزیشکیان اولین رئیس‌جمهور در تاریخ جمهوری اسلامی شد که زیر نظرش، ایران درگیر مقابله نظامی مستقیم با اسرائیل شد. دو طرف در دومقطع جاناکانه، در آوریل و اکتبر ۲۰۲۴، تبادل آتش کردند. دوره ریاست‌جمهوری او با مرحله‌ای کلیدی در تاریخ سیاست خارجی ایران نیز هم‌زمان شده است؛ مرحه‌ای که ویژگی اش افتی بی‌سابقه در نفوذ ایران است؛ اول، با تضعیف نقش حزب‌الله در لبنان و سقوط کامل نفوذ ایران در سوریه. پزیشکیان در کارزار انتخاباتی، انحراف چندانی از مسیر اسلاش نداشت. از بحث درباره سیاست خارجی خودداری کرد و به جایش روی مسائل داخلی متمرکز شد؛ به‌ویژه مسائل اقتصادی که مستقیم‌روزی بر زندگی ایرانیان اثر می‌گذارد. می‌توان گفت انتظار این می‌رفت، از آنجا که هر نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری می‌فهمد که این سمت، محدود به اداره قوه مجریه است و سیاست خارجی در گفت‌وگو بین این قوه، دفتر رهبر معظم و نهادهای امنیتی و نظامی کشور تنظیم می‌شود. سیاست حاصل فقط پس از تأیید رهبر معظم، در جایگاه او به عنوان مدیر نهایی سیاسی و مذهبی رژیم، پیاده می‌شود.

اما این تمرکز بر مسائل اقتصادی در گفت‌وگوهای انتخاباتی، بستگی نزدیکی به دو مسئله بنیادین در سیاست خارجی ایران دارد. اولی مربوط به تحریم‌های اقتصادی اعمال شده بر ایران در چهار دهه گذشته است؛ شامل تحریم‌های بین‌المللی تحت قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل، تحریم‌های اعمال شده از سوی سازمان‌های منطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا و دیگران و تحریم‌های یک‌جانبه اعمال شده از سوی کشورهای مثل ایالات متحده؛ در نتیجه، هر صحبتی درباره تحریم‌ها، طبق تعریف، مربوط به سیاست خارجی است. دومین مسئله، زوال اقتصاد ایران است که تا حد زیادی همین تحریم‌های اقتصادی ذکر شده آن را به پیش می‌برد. این در دو بستر تجسم یافته است: اول، سیاست خارجی ایران،

به‌خصوص در خاورمیانه و دوم، مسئله برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی و رویارویی دنباله‌دار حاصل از آن با ایالات متحده و اتحادیه اروپا؛ در نتیجه، گرچه ممکن است به نظر برسد نامزدهای انتخاباتی در ایران از صحبت درباره سیاست خارجی پرهیز می‌کنند، این رفتار نادیده گرفتن سوبیه مهم و شاید مخفی کارزارهای انتخاباتی است که به اولویت‌های رأی‌دهندگان ربط دارد؛ عمدتاً به بهبود وضعیت اقتصادی که فقط از طریق سیاست خارجی قابل حل است.

وقتی سیاست طبق برنامه پیش نمی‌رود

پزیشکیان دستورکار سیاست خارجی اش را در دو مقاله تشریح کرد که هر دو اندکی بعد از سوگند ریاست‌جمهوری اش در ۳۰ ژوئیه سال گذشته منتشر شدند. اولی به عربی بود و افکار عمومی عرب در سراسر منطقه را هدف گرفته بود، با عنوان: «با هم برای ساخت منطقه‌ای قوی و شکوفا»، در حالی که دومی، به انگلیسی، به مخاطبی جهانی می‌پرداخت، با عنوان «پیام من برای دنیای جدید». در اولی، پزیشکیان دید خود را به روابط ایران با همسایگانش، به‌خصوص همسایگان عرب، تشریح می‌کرد. او روی جغرافیای سیاسی و فرهنگی متمرکز شد و روی نیاز به همکاری منطقه‌ای و مدیریت تفاوت‌ها با گفت‌وگوی مستمر و سیاست‌هایی باهدف تقویت توسعه و پیشرفت در منطقه، روی موضع ایران درباره فلسطین نیز تأکید کرد؛ مشخصاً حمایت از جنبش‌های مقاومت. توجهات را به تهدید اسرائیل و برنامه هسته‌ای اش نیز جلب کرد؛ برنامه‌ای که تحت نظارت و توجهی که برنامه هسته‌ای ایران دارد، نیست. هیچ‌کدام از این‌ها غافلگیرکننده نیستند. این نکات با سیاست‌های دیرینه ایران هماهنگ هستند؛ چنان‌که از یک چهره سیاسی کهنه‌کار با سابقه چندین سمت ارشد، شامل وزیر بهداشت در دوران ریاست‌جمهوری محمد خاتمی (بین سال‌های ۱۹۹۷ و ۲۰۰۵) و چندین دوره عضو مجلس شورای اسلامی (پارلمان ایران) انتظار هم می‌رود.

مقاله انگلیسی پزیشکیان، در عین تأکید بر همین نکات، دید او را نسبت به سیاست خارجی ایران از زاویه‌ای جهانی‌تر ارائه کرد. این مقاله روی توسعه روابط راهبردی ایران با چین و روسیه تمرکز کرد؛ به‌خصوص از زمانی که ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه با پیگیری توافقی جامع راهبردی با ایران، موافقت کرد. به روابط ایران با کشورهای آمریکای لاتین هم پرداخت. درباره رابطه ایالات متحده و ایران، این مقاله بر ناکامی کشورهای اروپایی و ایالات متحده در پایبندی به برنامه جامع اقدام مشترک یا برجام تمرکز کرد. یعنی همان توافق هسته‌ای که ایران و گروه ۵+۱ (اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل به‌علاوه آلمان) در تابستان ۲۰۱۵ امضا کردند. او چالش‌های پیش‌روی توافقی بعد از خروج دولت اول ترامپ از آن صفاً درستی می‌کنند، ولی همه‌شان در بستر فصل ۱۰ قانون اساسی ایران هستند؛ مشخصاً مواد ۱۵۳، ۱۵۴ و ۱۵۵. این مواد به‌وضوح سلطه خارجی را در می‌کنند و استقلال ایران را در سیاست خارجی اش اعلام می‌کنند. حمایت این کشور را از مردم تحت اشغال و ظلم که به‌دنبال استقلال هستند و سلطه خارجی را در می‌کنند، ابراز می‌کند. این اصول قانون اساسی، با فرهنگی سیاسی ترکیب شده‌اند که حول دو بُعد شکل گرفته‌اند؛ بُعد ملی و ایرانی و بُعد دینی و مذهبی. در عین اینکه جنبه‌های ایدئولوژیک و انقلابی مستقیم‌های نظام سیاسی را نیز نباید نادیده گرفت؛ با این حال هیچ‌کدام از این‌ها لزوماً نفوذی را که شخصیت رئیس‌جمهور، تا حدی، روی سیاست خارجی ایران دارد، خنثی نمی‌کنند. این در دو قسمت متضاد نمایان شد: اولی تجربه خاتمی، رئیس‌جمهور سابق



بود که از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۵، شخصیتش به آرام کردن تنش‌ها بین ایران و بقیه دنیا، شامل همسایگانش، کمک کرد. در مقابل، ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۳، شاهد تنش‌هایی جدی بود؛ نه تنها با جامعه جهانی که با دیگر نیروهای سیاسی درون ایران.

مسائل سیاست خارجی، از روزی که پزیشکیان سوگند ریاست‌جمهوری خورد، خود را بر او تحمیل کردند؛ با ترور اسماعیل هنیه. این اتفاق نمود آغازی دراماتیک برای ریاست‌جمهوری او بود که سال اولش، نشانه‌هایی از سیاست خارجی ایران، روی کاغذ تا پایان دوره او در سال ۲۰۲۸، داشته است. ترور هنیه در تهران و به‌دنبال آن ترور حسن نصرالله در بیروت، شکل‌دهنده تغییری دراماتیک بودند که تهران را به مر حله‌ای بی‌سابقه از تقابل بردند؛ به جای آرامشی که خواهان آن بود. این ترورها به دنبال دوره‌ای آمدند که در آن ایران توانسته بود به‌سرعت با تحولات پرشتاب مربوط به جنگ اسرائیل در غزه انطباق یابد؛ از حس شوک غالبی که بر اولین روزهای درگیری حاکم بود، بازیابد و مشغول تلاش‌های دیپلماتیک برای پایان دادن به آن شود. تهران تلاش کرد به شکلی به جنگ در غزه بپردازد که تعادلی برقرار کند، بین حفظ منافع خودش به عنوان یک دولت و یک نظام سیاسی و هم‌زمان حفظ فضایی برای اصول ایدئولوژیکش، برای دفاع از مظلومان و حفظ حق مقاومت. عباس عراقچی، وزیر خارجه به صراحت بیان کرد که ایران، برخلاف اسرائیل، به‌دنبال گسترش درگیری در خاورمیانه نیست؛ با این حال، جنگ در حال وقوع و شدت تهاجم اسرائیل در این زمینه به نفع ایران نبود. نه تنها هنیه در خاک ایران ترور شد، بلکه در سپتامبر ۲۰۲۴، بنیامین نتانیاهو اعلام کرد اسرائیل جنگ را به جنوب لبنان گسترش خواهد داد، با دو هدف: بازگرداندن ساکنان شهرک‌های شمالی اسرائیل به خانه‌هایشان و نابود کردن ظرفیت‌های نظامی و سیاسی حزب‌الله. جنگ اسرائیل در غزه و گسترش اش به لبنان در واکنش به «جبهه‌های حمایتی» که متحدان حماس باز کرده بودند، نمایانگر شروع تحول در موضع ایران نسبت به اسرائیل بودند. این کشور حالا راهبرد تقابل مستقیم با اسرائیل را پیش گرفت؛ راهبردی که آن را تنها راه برای پرهیز از جنگی تمام‌عیار با اسرائیل یا درگیری جامعی می‌دید که تسام منطقه را در بر می‌گرفت. بعد از اینکه نتانیاهو با گشایی جبهه‌ای جدید در جنوب لبنان را اعلام کرد، به نظر می‌رسید ساختار سیاسی و امنیتی ایران نتیجه گرفته است که تهران هدف مرموع بعد از غزه و جنوب لبنان خواهد بود؛ در جنگی که نتانیاهو با حمایت ایالات متحده و غرب، به تدریج آن را گسترش می‌داد.

موفقیت‌های اسرائیل در هدف قراردادن رهبران ارشد حزب‌الله، یعنی اول نصرالله و سپس جانشین مسعود انتظارش، هاشم صفا‌الدین، به‌اضافه رده اول فرماندهان نظامی این جنبش، مؤید درستی این ارزیابی بود. این باعث شد تهران تقابل مستقیم با اسرائیل را انتخاب کند؛ با این حال و به‌رغم تشدید تنش در سراسر منطقه، در ۲۷ نوامبر، آتش‌بسی بین حزب‌الله و اسرائیل حاصل شد. به‌دنبال آن آتش‌بسی بود که در ۱۵ ژانویه ۲۰۲۵ در غزه برقرار شد. این دو تحول، فرصتی، گرچه موقت، برای پایین آوردن تنش‌ها در رویارویی بین ایران و اسرائیل فراهم کردند. این تغییر در راهبرد سیاست خارجی ایران، محدود به حمله مستقیم به اسرائیل نبود، بلکه شامل تهدید تغییر در دکترین هسته‌ای ایران و رفتن به دنبال کسب سلاح هسته‌ای نیز می‌شد؛ تغییری مثل کره شمالی، پاکستان و هند برای ارتقای ظرفیت بازدارندگی اش در مقابل اسرائیل، تضمین امنیت و ثباتش و تبدیل شدنش به دهمین عضو باشگاه دولت‌های مسلح به سلاح هسته‌ای.

بحث‌ها درباره امکان تغییر دکترین هسته‌ای ایران در اولین سال ریاست‌جمهوری پزیشکیان شروع شدند؛ به‌دنبال تبادل آتش مستقیم بین ایران و اسرائیل، و وقتی ژنرال احمد حق‌طلب، فرمانده سپاه حفاظت و امنیت مراکز هسته‌ای ایران اعلام کرد ممکن است تهران در سایه تهدیدات اسرائیل نسبت به تأسیسات هسته‌ای اش، در سیاست‌های هسته‌ای خود تجدیدنظر کند. به‌دنبال این